

پیش‌خوان

«جهانی شدن انقلاب اسلامی و پایان تاریخ» در آیینه یک پژوهش تاریخی

در تبیین نظریه فراتاریخی نهضت امام خمینی (ره)

■ شاهد توحیدی



تئوری‌هایی از قبیل «پایان تاریخ» از جمله اندیشه‌هایی است که در دو، سه دهه اخیر، به تناوب تکرار و تبلیغ شده است. برای بسا محققان حوزه انقلاب اسلامی این پرسش بارها

تکرار شده است که این مفاهیم، چه نسبتی با انقلاب ۵۷ دارد و چگونه می‌توان با ملامک قرار دادن این رویداد تاریخی به تحلیل آنها پرداخت. اثر تاریخی- پژوهشی «جهانی شدن انقلاب اسلامی و پایان تاریخ» در زمره پژوهش‌هایی است که برای نسبت‌سنجی این دو به نگارش درآمده است. این پژوهش توسط دکتر عباسعلی رهبر و مژگان بیگلره تألیف شده و مرکز اسناد انقلاب اسلامی به انتشار آن اهتمام ورزیده است. تارناما ناشر در اشارتی کوتاه در باب موضوع این کتاب آورده است: «این اثر به قلم دکتر عباسعلی رهبر و مژگان بیگلره در چهار فصل و گفتارهای متعدد می‌گوشد ضمن تبیین معنا و مفهوم جهانی شدن، به نظرات مرتبط با آن بپردازد. نکته مهم در این کتاب آن است که انقلاب اسلامی در ایران، زمینه‌های ظهور و برجسته شدن نظریه امیل مهدویت و زنده شدن دوباره احکام انسانی و انقلاب اسلامی ایران دین با جهانی شدن تلاقی پیدا کرد، زیرا اسلام داعیه جهانی شدن دارد و این امر با ادعاهای مدرنیته به‌عنوان شیوه زندگی رودرروی یکدیگر قرار می‌گیرند. انقلاب اسلامی ایران با پشتوانه اسلام و ویژگی‌های جامعیت و جهان شمولی خود و دارا بودن آموزه‌هایی چون



■نمای از یکی از راهپیمایی‌ها در آغازین سالیان تأسیس نظام اسلامی

تاریخ



۳۰هشتم تیمور بختیار در حاشیه اسکی در یک روز برفی

د

تیمور بختیار در طمع بردن به سلطنت، به امر یسکا اعتماد کرد و رؤیای خویش را با آنان در میان نهاد. با این همه زامسداران آن کشور، رازداری پیشه نساختند و نیات وی را به پهلوی دوم انتقال دادند. به نظر می‌رسد در جمع‌بندی امر یکایی‌ها، شاه مهره بهتری برای برآوردن خواسته‌های آنان قلمداد می‌شد. هم از این روی و در نهایت، بختیار در مسیر مواجهه با شاه توفیقی نیافت و از صحنه سیاست حذف شد. تجربه نشان داده است سیاست، تاب رؤیاپردازی‌هایی اینچنین را ندارد

تیمور بختیار از کرمانشاه تادیالی، رؤیایی که تعبیر نشد!

عبرتی برای آنان که در پی قدرت به امریکا امید می‌بندند

■ نیما احمدپور

روزهایی که بر ما گذشت، تداعی‌گر رویداد ترور تیمور بختیار در شکارگاهی در استان دیالی عراق به دست اجیرشدگان محمدرضا پهلوی است. بختیار در طمع بردن به سلطنت به امریکا اعتماد کرد و رؤیای خویش را با آنان در میان نهاد، با این همه زامسداران آن کشور، رازداری نداشتند و نیات وی را به پهلوی دوم انتقال دادند. به نظر می‌رسد در جمع‌بندی امر یکایی‌ها، شاه مهره بهتری برای برآوردن خواسته‌های آنان قلمداد می‌شد. هم از این روی و در نهایت، بختیار در مسیر مواجهه با شاه توفیقی نیافت و از صحنه سیاست حذف شد. در مقال بی‌آمده و با استناد به ساره‌ای از روایات و تحلیل‌هایی، حیات سیاسی تیمور بختیار مورد بازخوانی قرار گرفته است.

■ ■ ■

■ **«ز پایه خواهی» در درازای یک عمر پرفرازونشیب**

در بسادی سخن، سروری بر سوابق نظامی و سیاسی تیمور بختیار بهنگام می‌نماید. در یک جمع‌بندی کلی، می‌توان وی را چه در دورانی که در خوش خدمتی به پهلوی دوم هیچ مرزی نمی‌شناخت و چه در مقطعی که از در ناسازگاری با شاه درآمد و او را به انواع و اقسام نسبت‌ها می‌نواخت، اسیر زیاده و زیاده‌خواهی‌های شخصی دانست. هم از این روی نیز اولین رئیس ساواک به گاه تغییر مسیر، نتوانست چندان توجهی را به خویش جلب و در قامت یک مخالف قوی و در خور توجه برای رژیم گذشته، عرض‌اندام کند. در تک‌نگاشته‌ای که درباره او بر تارنامی پژوهشکده تاریخ معاصر ایران آمده، می‌خوانیم:

«سپهبد تیمور بختیار فرزند فعلی بختیار(سردار معظم بختیاری)، در سال ۱۲۹۳ش در شهرکرد متولد شد. پدر او از نوادگان امام‌قلی خان ایلخانی بود. تیمور بختیار تحصیلات ابتدایی خود را در اصفهان

ستاره اقبال بختیار از آنگاه رو به درخشش نهاد که به عنوان یکی از معدود فرماندهان وفادار به شاه در ارتش، از کرمانشاه به تهران فراخوانده شد و در کسوت فرماندار نظامی تهران به خدمت مشغول شد. او به سان کسی که غنیمتی گران به کف آورده باشد، از هر راه ممکن می‌کوشید تا توجه شاه را به خود جلب و مخالفان او را سرکوب کند. ملقب کردن او به «قصاب تهران» از سوی گروه‌های سیاسی و مردم، آینه‌ای تمام‌نما از وجهه اجتماعی او در آن روزگار است

به پایان برد و آنگاه چون دیگر خان‌زادگان بختیاری و به همراه شاپور بختیار برای ادامه تحصیل اعزام شد و پس از دریافت مدرک دیپلم به فرانسه رفت. در فرانسه به دانشکده نظامی سن سیر وارد شد و پس از دو سال تحصیل در این مدرسه، با درجه ستوان دومی به ایران بازگشت. در ارتش ایران برله‌های ترقی را یک به یک پیمود و در سال ۱۳۲۵، او از فرماندهان هنگ‌سوار حمله بود. در جریان غائله آذربایجان، موفق به سرکوب دموکرات‌ها در منطقه مراغه شد و این موفقیت وی، موجب ارتقا به درجه سرهنگی شد. بختیار در سال ۱۳۲۹ رئیس ستاد لشکر گارد بود و در دوره حکومت دکتر محمد مصدق، به فرماندهی تیپ زرهی کرمانشاه منصوب شد تا از تهران نیز دور باشد. در جریان کودتای ۲۸مرداد، بختیار با کودتاگران همراه شد و قوای خود را مجزه کرد تا در صورت ضرورت به تهران حمله کند. اما کودتاگران به حضور وی نیاز پیدا نکردند. او به پاس همراهی با کودتاگران، در پنجم دی ماه ۱۳۳۲ به فرمانداری نظامی تهران منصوب شد و به قلع‌وقمع مخالفان رژیم پهلوی پرداخت. از اقدامات وی در این دوره، نخست‌وزیری سیدحسین فاطمی، دستگیری اعضای شاخه نظامی حزب توده، دستگیری شهید نواب صفوی و دیگر اعضای فدائیان اسلام، اعدام مخالفان و سانسور مطبوعات بود. سرلشکر تیمور بختیار در سال ۱۳۳۵ به ریاست سازمان تازه تأسیس اطلاعات و امنیت کشور و معاونت نخست‌وزیر منصوب شد و حکومت رعب و وحشت را برپا کرد. در سال ۱۳۳۹ به درجه سپهبدی ارتقا یافت و برای نیل به مقام نظامی در ارتسای ارتقا یافت می‌کرد. تیمور بختیار دارای روحیه‌ای جاه‌طلب بود و ریاست سازمان امنیت و اطلاعات کشور برای او کافی نبود. به همین جهت با دین راسک، وزیر امور خارجه امریکا وارد مذاکره شد، اما شاه از این مذاکرات آگاه شد و در ۲۴ اسفند ۱۳۳۹ و با صلاحدید مشاوران امریکایی خود، بختیار را از برکنار کرد. بختیار در سال ۱۳۴۰ ایران را ترک کرد و

دستگیری دکتر مصدق، همراه با عده زیادی از اعضای دولت ملی و جبهه ملی، روزنامه‌نگاران مستقل و اعضای حزب توده پرداخت. مطبوعات آزاد را توقیف و در همه شهرهای ایران، حکومت نظامی اعلام کرد. در این دوران بختیار به موازات سیاست دولت کودتا، حمایت شاه و امریکایی‌ها به هر خشونتی دست می‌زد، از زندانی کردن هزاران مخالف شاه با هر ایدئولوژی و اعدام یاسر به نیست کردن آنها تا تبدیل پادگان مرگ‌زای زرهی به یک شکنجه‌خانه تمام‌عیار یا انداختن خرس به جان دختران و زنان. گویی به گفته حسین فردوست، او در سایه قدرت مطلقه دچار توحشی کامل شده بود! چنانکه سیدعبدهالحسین واحدی شخص دوم فدائیان اسلام را در جلسه مواجهه با او و در پی ردوبدل پرسش و پاسخ با پنج گلوله کشت، هر چند دلیل این قتل، شلیک مأموران به واحدی به علت فرار اعلام شد. از عوامل ترقی او، جز جاه‌طلبی‌ها و خوش خدمتی‌ها و نسبت نزدیکش با ملکه، روابطش با دول خارجی نیز بود. به گفته فردوست او در زمان مصدق، سرهنگ تمام و فرمانده تیپ زرهی مستقر در کرمانشاه بود و چون از خانواده خوانین بختیاری بود، انگلیسی‌ها برایش پرورنده مستقل شکل داده و روحیات و جسارتش را در حوادث آذربایجان ثبت کرده بودند. ازاین‌رو در جریان کودتا، او را به امریکایی‌ها وصل کردند. فردوست می‌گوید: تیمور با آن خصوصیات و تیبی که داشت، مورد توجه امریکایی‌ها قرار گرفت. او حتی به نقل از رئیس ام‌ای.سیکس می‌آورد که امریکایی‌ها قصد داشتند، در کودتا یک دیکتاتور نظامی را سرر کار بیاورند، اما انگلیسی‌ها مانع از این کار شدند، چون از نظر آنها هیچ افسری وجود نداشت که همه ارتش آن را قبول داشته باشند. فردوست گزینه امریکایی‌ها را بختیار می‌داند که خودش نیز مایل به انجام این کودتا بود. بختیار در سال ۱۳۳۹ برای کسب مقام نخست‌وزیری و حتی پادشاهی با مقامات دولت امریکا وارد مذاکره شد تا با حمایت آنها به درجه شخص اولی مملکت برسد. در همین راستا با دین راسک وزیر امور خارجه، آلن دالسس وزیر اطلاعات، کریمت روزولت و جان اف‌کنسدی رئیس‌جمهور امریکا درباره کودتایی علیه شاه مشورت کرد و کمک خواست. اقدامات بختیار و خوش خدمتی‌هایش، همگی نشانه سرمستی او از قدرت بود. به عبارت دیگر تیمور بختیار برای جلب رضایت امریکایی‌ها و انگلیسی‌ها، هر کاری را انجام می‌داد و چون تثبیت سلطنت شاه جزو اهداف این دولت‌ها بود، او در این راستا گام برداشت. خوش خدمتی‌های او به گونه‌ای بود که در اواخر گسترل ۱۳۳۲، پس از شاه رتبه اول را در کشور داشت، حتی هنگام تأسیس سساواک که همچون فرمانداری نظامی ایده امریکایی‌ها بود و توسط مستشاران امریکایی نیز اجرا شد، تیمور بختیار چون به عنوان رئیس فرمانداری نظامی از محبوبیت زیادی در بین مستشاران امریکایی برخوردار بود، با نظر مثبت آنان به ریاست ساواک منصوب شد…»

■ **پایان در شکارگاه دیالی عراق!**

تیمور بختیار در عراق توانست به امکاناتی در خور برای ایفای نقش یک اپوزیسیون دست یابد؛ هم پایگاه داشت و هم سلاح. اما اطرافیان قابل اعتمادی نداشت و همین امر، نهایتاً پایان وی را رقم زد! مأموران وابسته به ساواک در آغازین دهه از مردامسah ۱۳۴۹، فرصت را برای از میان برداشتن مغتنم دیدند و او را در شکارگاه منطقه دیالی ترسور کردند. خبر مرگ او چند روز پس از این ترور، رسماً اعلام شد. بر حسب خاطرات امیر اسدالله علم، شاه بی‌میل نبود که مردم این واقعبت را که او مخدوم خود را کشته است، بدانند و از آن عبرت بگیرند! جواد عربانی، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران پایان بختیار را به ترتیب بی آمده دیده است:

«اخراج سپهبد بختیار از ایران، اولین سنگ‌بنای مخالفت وی با رأس هرم قدرت در ایران بود و به تدریج او را به یک مخالف تمام‌عیار رژیم پهلوی بدل ساخت. بازخوانی نزدیک به یک دهه زندگی او در کشورهای اروپایی و همچنین در کشورهای چون لبنان و عراق، مملو از تحرات و فعالیت‌هایی است که او در جهت مبارزه با رژیم پهلوی در پیش گرفته بود. در این دوره منازعه قدرت بر سر موضوعات قدیمی چون ارنودرد و مبارزات کرد، باعث شد دولت عراق از وجود عنصر ناراضی چون بختیار، به عنوان اهرم فشار بر ایران بهره جوید. سرمایه‌گذاری مالی و نظامی بغداد در این زمینه موجب شده بود که تقریباً تمامی امکانات مالی و تسلیحاتی و حتی نیروی نظامی مورد نیاز بختیار تا حدود زیادی در اختیار وی قرار گیرد، اما این تحرکات با قتل تیمور بختیار در ۱۶ مرداد ۱۳۴۹ در منطقه دیالی عراق ناکام ماند… اسناد مربوط به عملکرد ساواک در خصوص ترور بختیار نشان می‌دهد که ساواک برای قتل بختیار برنامه‌ریزی مشخص کرده بود؛ اولاً نحوه تنظیم خبر و گزارش به محمدرضا پهلوی، ثانیاً نحوه انتشار علت ترور بختیار و ثالثاً نحوه خبر ترسور در مطبوعات نشان می‌دهد که ساواک با برنامه‌ریزی مشخص و حساب‌شده اقدام به ترور بختیار می‌کند. اولین مهم‌ترین دلیل، نحوه تنظیم خبر ترور توسط نصیری ریاست سازمان ساواک، بود. شاه عموماً تعطیلات تابستانی خود را در ویلاهای نوشهر می‌گذراند. زمان مخابره خبر ترور بختیار توسط نصیری به وی، شاه در تهران نبوده و خبر به نوشهر مخابره می‌شود. مفاد تلگراف نشان می‌دهد هم شاه و هم نصیری، از برنامه ترور خبر داشته‌اند: عوامل مربوط سسوزه او هدف گلوله قرار دادند! ترور بختیار برای دولت عراق ضربه بسیار سنگینی بود، از این رو نخستین واکنش دولت عراق پنهان داشتن خبر مربوط به ترور بود.

پس از مرگ بختیار، گزارش‌های ساواک در مورد رفتار رژیم با علت با طرفداران بختیار نادیده انگیز است. در یکی از اسناد به حمایت بیشتر و افزایش مستمری اشاره شده، در حالی که اسناد دیگر به افزایش محدودیت‌ها و کاهش حمایت‌ها تصریح دارد، به طوری که دولت عراق به پنهان کمبود بودجه، حتی نمی‌تواند مستمری‌های قبلی آنها را نیز بپردازد. به نظر می‌رسد با مرگ بختیار، مجموعه نیروهای تحت امر او نیز پراکنده شدند…»

■ **کلام آخر**

به لحاظ شخصیت‌شناسی، تیمور بختیار را می‌توان در زمره افرادی دانست که با دیدن سراب سعی می‌کنند خود را در آن غرق سازند! موقعیت ناشیانشند. تصور می‌برد با حصول توفیقات اولیه، پیمودن بقیسه‌ها نیز به همان سهولت است، هم از این روی سواده‌انگاری و مشت خود را زود باز می‌کنند. شاید سخن اردشیر زاهدی درباره او، یکی از دقیق‌ترین‌ها باشد که: «تیمور گاهی دست به کارهای بیگانه می‌زد!» او هنوز در نیافتنه بسود امریکایی‌ها به رغم برخی غلام مثبت، برکشیده خود در ۲۵ شهریور ۱۳۳۰ ۲۸مرداد ۱۳۳۲ و قرارومدارهای خویش با او را رها نمی‌کند تا وی را برگزینند. او در سیاست دچار رؤیاپردازی شده بود، در حالی که این عرصه چنین افرادی را دشوار تحمل می‌کند!

۹ جوان

۳۰هشتم تیمور بختیار در حاشیه کشف یکی از میخسازهای مخالفان پس از ۲۸مرداد